

اعلامية استقلال أمريكا

## یادداشت

اعلامیه استقلال آمریکا از آن دست اسنادی است که پیامدها و تأثیرهای گوناگونی داشته و در تمامی طول سالیانی که از تصویب آن می‌گذرد مورد توجه بسیاری از محققان، به ویژه محققان غربی، بوده است. کتاب حاضر نیز در فهرست آثاری قرار می‌گیرد که از نگاه مؤلف غربی به این پدیده پرداخته‌اند و صرفاً منعکس‌کننده نظرات غربی‌ها در مورد اعلامیه استقلال آمریکا نیست.

---

**Nardo, Don**

ناردو، دان، ۱۹۴۷ — م

اعلامیه استقلال آمریکا / دان ناردو؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه — تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.

۱۳۶ ص.: مصور، نقشه، عکس. — (مجموعه تاریخ جهان؛ ۴۵)

ISBN 978-964-311-675-0

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

*The Declaration of Independence.*

عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. [۱۲۱-۱۳۲].

نمابه.

۱. ایالات متحده. اعلامیه استقلال. ۲. ایالات متحده. اعلامیه استقلال — ادبیات نوجوانان. ۳. ایالات متحده — سیاست و حکومت — ۱۷۷۵-۱۷۸۳ م. — ادبیات نوجوانان. ۴. ایالات متحده — سیاست و حکومت — ۱۷۷۵-۱۷۸۳ م. الف. حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ — ، مترجم. ب. عنوان.

۹۷۳/۳۱۳

E ۲۲۱ / ۲۲۶

۱۳۸۵

۱۷۶۳۲-۸۵م

کتابخانه ملی ایران

---

# اعلامیہ استقلال آمریکا

دان ناردو

ترجمہ مہدی حقیقت خواہ



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Declaration of Independence**

*Don Nardo*

Lucent Books, 2004



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

دان ناردو

اعلامیه استقلال آمریکا

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ دوم

۳۰۰۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۶۷۵ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 675 - 0

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

*Printed in Iran*

## فهرست

- پیشگفتار: مردی که اعلامیه را نوشت ..... ۹
۱. سوء استفاده‌های بریتانیا از مهاجرنشین‌های آمریکایی‌اش .. ۱۵
۲. تصمیم به اعلام استقلال ..... ۳۳
۳. جفرسون اعلامیه را می‌نویسد..... ۴۷
۴. بازنگری و تصویب اعلامیه..... ۶۳
۵. جنگ برای به اجرا درآوردن اعلامیه..... ۷۹
۶. اعلامیه الهام‌بخش گونه‌ای انقلاب گسترده‌تر می‌شود..... ۹۷
- پیوست: اعلامیه استقلال ..... ۱۱۷
- یادداشت‌ها..... ۱۲۱
- برای مطالعه بیشتر تر ..... ۱۲۵
- آثار مرجع ..... ۱۲۷
- دیگر آثار مرجع..... ۱۳۱
- نمایه..... ۱۳۳

## رویدادهای مهم در تاریخ اعلامیه استقلال

۱۷۴۳

توماس جفرسون، نویسنده آتی اعلامیه استقلال، در مهاجرنشین بریتانیایی ویرجینیا متولد می شود.

۱۷۶۵

پارلمان قانون تمبر را به تصویب می رساند که بر همه نوع محصولات کاغذی وارداتی به مهاجرنشین ها عوارض می بندد.

۱۷۶۶

در واکنش به اعتراض های گسترده آمریکایی ها، بریتانیا قانون تمبر را ملغی می سازد.

۱۷۷۳

در اعتراض به مالیات برچای، گروهی از مردان بوستونی یک بار کشتی چای بریتانیایی را در بندرگاه به دریا می ریزند، رخدادی که به تی پارتی [واقعه چای] بوستون معروف می شود.

آوریل ۱۷۷۵

نیروهای بریتانیایی و آمریکایی در لکسینگتون و کنکوردر در ماساچوست، برخورد پیدا می کنند، که سرآغاز درگیری هایی می شود که به زودی به انقلاب آمریکا تبدیل می شود.

۱۷۴۳

۱۷۶۳

بریتانیا فرانسه را در جنگ های فرانسه و سرخپوستان شکست می دهد.

۱۷۶۴

۱۷۶۴

پارلمان بریتانیا قانون درآمد از آمریکا را به تصویب می رساند که بر شکر و کالاهای تجملی وارداتی به مهاجرنشین های آمریکا مالیات وضع می کند.

۱۷۶۵

۱۷۶۷

پارلمان قوانین تاونزند را تصویب می کند که بر سرب، رنگ، چای، و محصولات دیگر مالیات وضع می کند.

۱۷۶۶

۱۷۷۰

بریتانیا قوانین تاونزند را ملغی می سازد، هرچند مالیات بر چای پابرجا می ماند.

۱۷۶۷

۱۷۷۴

مارس ۱۷۷۴

پارلمان «قوانین تحمل ناپذیر» را تصویب می کند، که شامل بستن بندر بوستون و اسکان سربازان بریتانیایی در خانه های مهاجرنشینان می شود.

۱۷۷۰

سپتامبر ۱۷۷۴

نمایندگان مهاجرنشین ها در نخستین کنگره قاره ای گرد هم می آیند تا طرحی برای برخورد با سوءرفتارهای بریتانیا بریزند.

۱۷۷۵

۱۷۷۴

۱۷۷۳

## ژوئیه ۱۷۷۵

مهاجرنشینان دادخواست شاخهٔ زیتون را برای شاه جورج می‌فرستند، درخواستی از او برای بازداشتن پارلمان از سوءرفتارش با مهاجرنشین‌ها.

## دسامبر ۱۷۷۶

جورج واشنگتن از رود دلاور عبور می‌کند و بر سربازان آلمانی مزدور بریتانیا پیروز می‌شود.

## ژوئن ۱۷۷۶

توماس جفرسون، به عنوان عضو کمیته ویژهٔ منصوب کنگره، پیش‌نویس اعلامیه استقلال را تهیه می‌کند.

## نوامبر ۱۷۷۵

شاه جورج اعلام می‌کند که مهاجرنشین‌ها آشکارا سر به شورش برداشته‌اند.

## ژوئیه ۱۷۷۶

کنگره پیش‌نویس اعلامیه را به بحث می‌گذارد، حک و اصلاح می‌کند، و به تصویب می‌رساند.

## ۱۷۷۷

ژنرال بریتانیایی جان بورگوین می‌کوشد به نیویورک و نیوانگلند حمله کند اما شکست می‌خورد و تسلیم آمریکایی‌ها می‌شود.

۱۷۸۳

۱۷۸۳

پیمان پاریس امضا می‌شود.

۱۷۸۱

۱۷۸۱

گُرد چارلز کورنوالیس، پس از آن که در یورکتاون، در ساحل ویرجینیا، به محاصره در می‌آید، به ژنرال واشنگتن تسلیم می‌شود و جنگ پایان می‌یابد. مهاجرنشین‌های سابق اینک استقلال خود را که پنج سال پیش از آن در اعلامیه مطرح کرده بودند کسب کرده‌اند.

۱۷۷۶

اوت ۱۷۷۶

مراسم امضای رسمی اعلامیه برگزار می‌شود (هرچند همهٔ نمایندگان کنگره در این زمان آن را امضا نمی‌کنند)؛ آمریکایی‌ها در نبرد لانگ‌آیلند متحمل شکست می‌شوند.

۱۷۷۶

ژانویه ۱۷۷۶

توماس پین میهن‌دوست حس مشترک را منتشر می‌کند، جزوه‌ای که به صراحت از استقلال آمریکا دفاع می‌کند.

ژوئن ۱۷۷۶

مجلس قانونگذاری ویرجینیا در تأیید استقلال قطعنامه تصویب می‌کند.

۱۷۷۵





### مردی که اعلامیه را نوشت

آبراهام لینکلن، در ۲۲ فوریه ۱۸۶۱، کمی پس از آن که به عنوان شانزدهمین رئیس جمهور ایالات متحده بر سر کار آمد، در «تالار استقلال» در فیلادلفیا یک سخنرانی ایراد کرد که در بخشی از آن گفت:

من هیچ گاه به لحاظ سیاسی احساسی نداشته‌ام که از نظرات ابراز شده در اعلامیه استقلال برنخاسته باشد. اغلب به زحماتی اندیشیده‌ام که افسران و سربازان ارتش در کسب این استقلال متحمل شدند. اغلب از خودم پرسیده‌ام که این چه اصل یا ایده بزرگی بود که این اتحاد [گروه ایالت‌ها] را برای چنین مدت درازی استوار نگه داشته است.<sup>۱</sup>

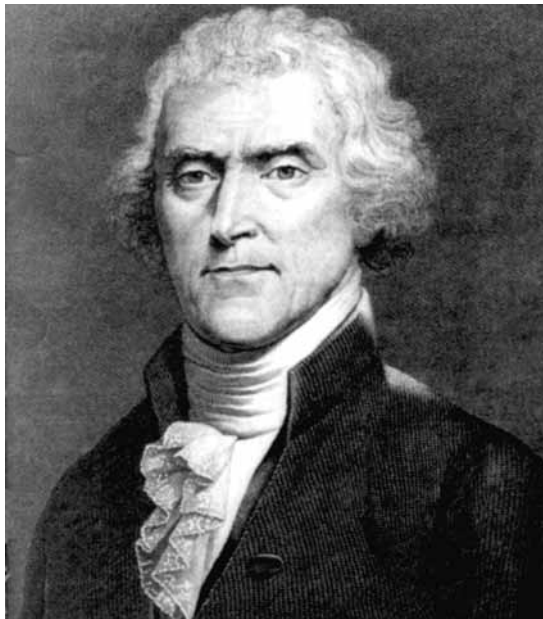
وقتی مردی با چنان فراست و شرافت درخشان به یک سند سیاسی خاص چنین ابراز دین می‌کند، بیانگر عظمت آن سند و مؤلف آن است. لینکلن به راستی برای مردی که اعلامیه استقلال را نوشت، یعنی توماس جفرسون، ارج و احترام والایی قایل بود.

لینکلن می‌دانست انقلابی که باعث پیدایش ایالات متحده شد حاصل کوششی دسته‌جمعی بود، و نیازمند «زحمات» نه تنها «افسران و سربازان»، بلکه قانونگذاران، مغازه‌داران، کشاورزان، و بی‌شماری دیگران نیز بود. با این حال «اصل یا ایده بزرگ» پشت این انقلاب را یک مرد در چند ماده جاویدان بیان داشته است. جفرسون، در سندی که استقلال آمریکا را به جهان اعلام داشته بود، موفق شده بود جوهره اصلی آرزوهای انسان را برای آزادی، سلوک عادلانه، و خودمختاری بگنجاند. او با انجام دادن این کار، خود را به مثابه شخصیتی والا و مورد ستایش برای نسل‌های آینده تثبیت کرد. لینکلن نیز به یقین از جهتی به جفرسون به همین گونه می‌نگریست – فراتر از صرفاً یک انسان، به مثابه یک نماد، شاید نماد آمریکایی نمونه. (جالب آن که بعدها زمانی فرا رسید که به خود لینکلن نیز به همین شیوه نگریسته می‌شد.)

## مرد جوانی اهل ویرجینیا

با این حال وجه واقع‌گرایانه‌تر لینکلن قبول داشت که پدیدآورنده اعلامیه انسانی همانند دیگر مهاجرنشینان آمریکایی عصر خود بود. جفرسون تنها یکی از صدها قانونگذار مهاجرنشینی بود که می‌کوشیدند با سوءرفتار فزاینده دولت بریتانیا با مهاجرنشین‌ها برخورد کنند. با این همه، اگر وظیفه تدوین اعلامیه به عهده یکی دیگر از این مردان گذاشته می‌شد، به طور قطع سند متفاوتی از کار در می‌آمد که شاید نقطه نظرهای آن تا حد قابل توجهی از کلیت کم‌تری برخوردار و کم‌تر به یادماندنی می‌بود.

پس، جفرسون چه جور آدمی بود؟ چه شرایط خاصی وجود داشت که جهان‌بینی او را شکل داد و این توانایی را به او بخشید که حقایق بنیادی همبستگی انسانی را در چند واژه و عبارت شورانگیز بیان کند؟ همان‌طور که به نظر می‌رسید منظور لینکلن بوده، هرگونه بررسی «اعلامیه استقلال» باید نخست مرد خاصی را مورد توجه قرار دهد که آن را نوشت و برای نسل‌های بعدی نه تنها در ایالات متحده، بلکه در سرتاسر جهان، به چهره‌ای الهام‌بخش تبدیل شد.



هر چند توماس جفرسون در نوجوانی پدرش را از دست داد، آموزگارانی یافت که او را با سیاست و حقوق آشنا کردند.

جفرسون در ۱۷۴۳ در کشتزار شدول که هزار جریب مساحت داشت و در ناحیه پستی مهاجرنشین بریتانیایی ویرجینیا واقع بود، متولد شد. در دوران کودکی اُنس و الفت زیادی با پدرش، پیتر جفرسون، نقشه‌بردار پیشین، داشت. درگذشت ناگهانی پدر و آموزگارش در ۱۷۵۷، هنگامی که توماس تنها چهارده سال داشت، زندگی این نوجوان را در بی‌هدفی و کاهلی رها ساخت. جفرسون بعدها به یاد می‌آورد:

رها شده در یک دنیای عریض و طویل، یکسره در میان بیگانگان، بدون هیچ دوست یا سرپرستی که راهنمایی‌ات کند، و نیز چنان کم سن و سال و کم تجربه، با مخاطرات فراوان، و تازه حفظ امنیت نیز باید به عهده خودت باشد... وقتی به یاد می‌آورم که در چهارده سالگی تمام مراقبت و اداره خودم یکسره به عهده خودم بود... از این متحیر می‌شوم که برای جامعه به آدم بی‌ارزشی تبدیل نشدم.<sup>۲</sup>

جفرسون نه تنها آدم بی‌ارزشی برای جامعه نشد، بلکه سرانجام به یکی از بلندآوازه‌ترین اعضای آن تبدیل شد. یکی از دلایل موفقیت او این بود که توانست افرادی را بیابد که بیش از یک «دوست یا سرپرست» راهنمایی‌اش کنند. دکتر ویلیام اسمال که استاد دانشگاه بود به همراه جورج وایت، از حقوقدانان برجسته، و پاتریک هنری، یک سخنور پرشور، به جفرسون جوان دست دوستی و یاری دادند. آن‌ها کارکردهای جامعه و سیاست را به او نشان دادند و او را با عقاید جان لاک و دیگر فیلسوفان اروپایی که طرفدار حقوق و آزادی‌های اساسی بشر بودند، آشنا کردند.

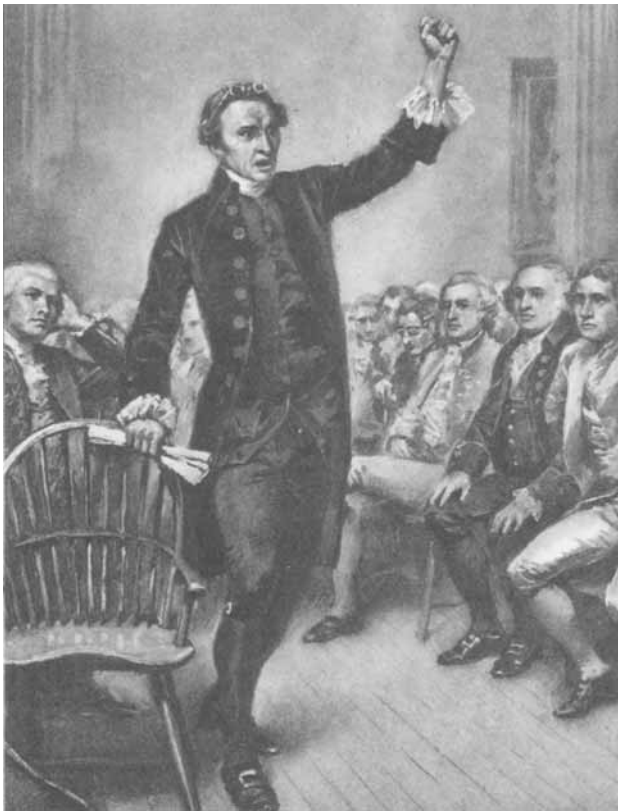
### «نگاهی خیره و پریشان»

دیگر رهبران مهاجرنشین نیز مانند جفرسون در مفاهیم اجتماعی، سیاسی، و فلسفی غوطه‌ور بودند. اما تنها او بود که این عقاید را در اعلامیه جاودانی استقلال به طرز خاص و بی‌نظیر گنجاند. شاید یک عامل که جفرسون را از همکارانش متمایز می‌کرد و به او اجازه می‌داد آنچه را که آن‌ها هم می‌دیدند از زاویه‌ای تا حدی متفاوت ببیند این بود که او، دست‌کم تا حدی، در دنیای کوچک خلوت خود زندگی می‌کرد. در واقع، همان‌طور که گاری ویلز، دانشور برجسته، خاطر نشان می‌کند:

جفرسون همیشه در سکوت با محیط پیرامونش سرستیز داشت، ملایم اما نجسب بود، سازگاری نداشت. رفتار خاصش چنین القا می‌کرد... حرکاتش توأم با آشفتگی و دستپاچگی بود. رفتار متفاوت و گیج و ماتش به آسانی با تکبر و غرور اشتباه گرفته می‌شد.<sup>۳</sup>

این رفتار عجیب و غریب را، که یادآور انگاره عمومی یک نابغه ناهمخوان با جامعه بود، ویلیام مکلی، یکی از معاصران جفرسون، در این بخش از روزنگار بسیار با ارزش خود برای نسل‌های آینده ثبت کرده است:

جفرسون مرد باریک‌اندامی است که رفتارش بیش‌تر حالت خشک و رسمی دارد. لباسش برایش بیش از حد کوچک به نظر می‌رسد. معمولاً به حالت لمبیده و روی یک کُمبرش می‌نشیند، به طوری که یک شانۀ اش خیلی بالاتر از دیگری قرار می‌گیرد.... نگاهی خیره و پریشان دارد و رفتار آرام و متینی که [از یک سیاستمدار برجسته] انتظار داشتم اصلاً در او دیده نمی‌شود.... تقریباً بی‌وقفه سخن می‌گوید. اما حتی سخنرانی‌اش از طرز رفتار شخصی‌اش نشان دارد، نامنجم و بی‌سر و ته است و با این حال به هر جا که می‌رود اطلاعات می‌پراکند و حتی برخی نقطه نظرهای درخشان از او بیرون می‌تراود.<sup>۴</sup>



پاتریک هنری، که در این‌جا در حال ایراد سخنرانی دیده می‌شود، جفرسون را با عقاید فیلسوفان اروپایی طرفدار حقوق اساسی بشر آشنا کرد.

## حقوق بشر در زمان مناسب

خوشبختانه، جفرسون کوهی از نوشته از خود به جا گذاشته که بسیاری از آن‌ها نشان می‌دهند که در پشت آن «نگاه خیره و پریشان» چه می‌گذشته است. این نوشته‌ها خرد سترگی را نمایان می‌سازند که از بعضی جهات محصول زمانش بود و از جهاتی دیگر بسیار جلوتر از آن. همچنین مردی را با قابلیت بی‌نظیر در جذب مفاهیم و داده‌های گوناگون، ساماندهی آن‌ها، بیرون کشیدن معانی اصلی آن‌ها، و بیان این معانی در عبارات ساده و الهام‌بخش، نشان می‌دهند. بی‌شک او در نگارش «اعلامیه استقلال» این مهارت‌ها و قابلیت‌های خاص را به کار گرفت.

پس، در تحلیل نهایی، جفرسون، به مثابه فردی میهن‌دوست، مجاهد راه حقوق بشر، و مؤلف «اعلامیه»، به همان گونه‌ای نمایان می‌شود که لینکلن او را می‌دید. این انگاره مردی معمولی است که، به واسطه درآمیزی استعدادهای شخصی بی‌همتایش با شرایط خاص زندگی‌اش، به مردی فوق‌العاده تبدیل شد. او دقیقاً شخص مناسب در مکان و زمان مناسب برای پدید آوردن سندی بود که همه مردم را در همه مکان‌ها و زمان‌ها تحت تأثیر قرار می‌داد. قصد اولیه او صرفاً توضیح این نکته به دنیا بود که چرا میهن‌دوستان آمریکایی تصمیم گرفته‌اند از کشور مادر جدا شوند. اما کلام او و نظراتش پیرامون حقوق و منزلت انسان چنان همگانی و جهانشمول بود و چنان زیبا بیان شده بود که بعدها الهام‌بخش مردم آزادیخواه در کشورهای متعدد در سرتاسر جهان شد و احتمالاً در آینده نیز تا مدت‌ها این تأثیر را خواهد داشت. چنان که لینکلن در نامه‌ای در سال ۱۸۵۹ نوشت:

همه افتخارات نثار جفرسون – نثار مردی باد که، در فشار مسلم مبارزه مردمی تنها برای استقلال ملی، خونسردی، پیش‌بینی، و توانایی گنجاندن یک حقیقت انتزاعی را در یک سند صرفاً انقلابی داشت و آن را در آن‌جا چنان محفوظ نگه داشت که امروزه و در تمام روزهای آینده سرزنش‌کننده و سدّ راه منادیان... خودکامگی و ستمگری خواهد بود.<sup>۵</sup>



## سوء استفاده‌های بریتانیا از مهاجرنشین‌های آمریکایی اش

نگارش «اعلامیه استقلال» و جنگی که از پی آن بین بریتانیا و مهاجرنشین‌های آمریکایی درگرفت رخدادهایی ناگهانی و بی‌مقدمه نبودند، بلکه اقداماتی بودند از روی ناچاری و واکنش‌های از روی اکراه مهاجرنشینان به آنچه یک رشته دراز از سوءاستفاده‌های کشور مادر تلقی می‌کردند. دیدگاه رایج این بود که این سوءاستفاده‌ها سال‌های زیادی پیش از آن که کنگره «اعلامیه» [استقلال] را در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ تصویب کند، شروع شده بود. این سوءاستفاده‌ها طی زمان به طور فزاینده‌ای توهین‌آمیز و شرم‌آور شده بود. از آن گذشته، این رخدادهای احساسات و اختلاف‌نظرهایی پدید آورده بود که سبب شکاف در میان مهاجرنشینان و پیدایش گروه‌های مخالف هم شده بود. در زمانی که توماس جفرسون قلم به دست گرفت تا اعلامیه استقلال را بنویسد، ساکنان مهاجرنشین‌ها تقریباً به سه گروه تقسیم شده بودند. یک گروه شامل آن دسته از مهاجرنشینانی می‌شد که مایل بودند، صرف‌نظر از نحوه رفتار کشور مادر، تبعه بریتانیا باقی بمانند. آن‌ها به لویالیست (وفاداران) معروف بودند. گروه دوم میهن‌دوستان بودند که عقیده داشتند برای مهاجرنشین‌ها بهترین راه جداشدن از بریتانیاست. گروه سوم، به گفته جان آدامز رهبر میهن‌دوستان، شامل مردم بی‌تفاوتی می‌شد که اهمیتی نمی‌دادند که چه کسی بر آن‌ها حکومت می‌کند.

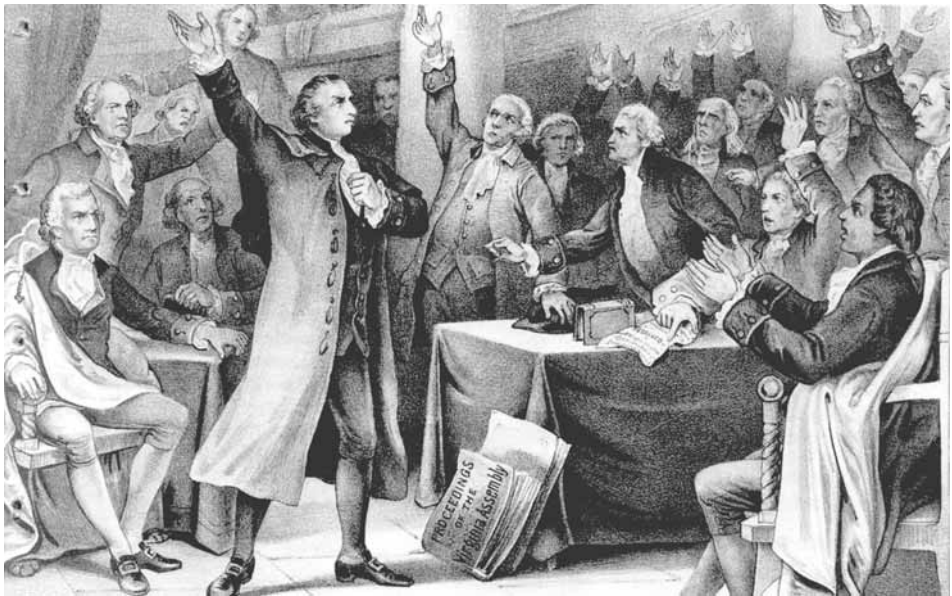
میهن‌دوستان پر سر و صداتر و فعال‌تر از اعضای دو گروه دیگر بودند و پیوسته مهاجرنشین‌ها را به سوی رویارویی با بریتانیا سوق می‌دادند. اما خود میهن‌دوستان اغلب بر سر راه و روشی که باید در پیش می‌گرفتند دچار چند دستگی بودند. کسانی چون پاتریک هنری و ساموئل آدامز تندروتر بودند و فکر می‌کردند نبرد یگانه راه است. اما دیگران، از جمله جفرسون و جورج واشنگتن، به نوعی سازش با بریتانیایی‌ها امید داشتند. از نظر این میانه‌روها، هنوز می‌شد راهی برای حل و فصل اختلافات بین مهاجرنشین‌ها و کشور مادر پیدا کرد.

## سرزمین فرصت‌ها

این مهاجرنشینان میانه‌رو مشتاقانه به «روزهای خوب گذشته» بین بریتانیا و مهاجرنشین‌های آمریکایی‌اش می‌نگریستند. در واقع، آن‌ها تا پیش از اواسط دهه ۱۷۶۰ خاطر نشان می‌کردند که اندکند آمریکایی‌هایی که نسبت به نحوه رفتار بریتانیا و مجلس قانونگذاری‌اش (پارلمان) با آن‌ها دلیلی برای شکوه و شکایت دارند.

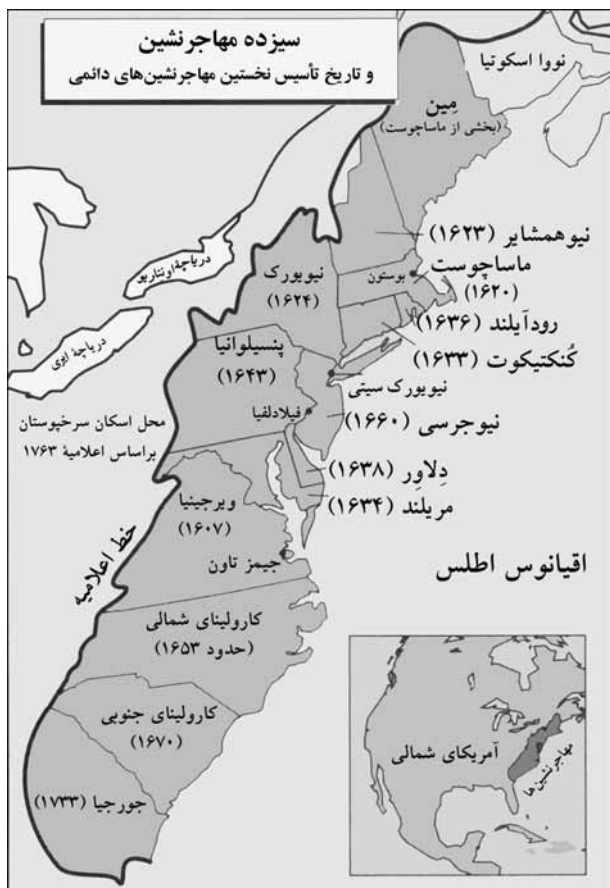
از زمانی که مهاجران انگلیسی نخستین قرارگاه دائمی خود را در آمریکای شمالی - در جیمز تاون (در ویرجینیا) در ۱۶۰۷ - تأسیس کرده بودند تنها چند نسل گذشته بود. گروه‌های دیگر مهاجران به سرعت از پی آن‌ها روان شده بودند. «زائران» در ۱۶۲۰ در پلیموت در ماساچوست پیاده شدند؛ سپس نوبت تأسیس نیوهمپشایر (۱۶۲۳)، نیویورک (۱۶۲۴)، کنکتیکوت (۱۶۳۳)، مریلند (۱۶۳۴)، و هفت مهاجرنشین دیگر فرا رسید. آخرین از سیزده مهاجرنشین بریتانیایی جورجیا بود که در ۱۷۳۳، تنها ده سال پیش از تولد توماس جفرسون، تأسیس شد.

عده‌ای از اتباع بریتانیا که در این مهاجرنشین‌ها عمرشان به پایان رسید برای فرار از سختگیری مذهبی از اروپا به آمریکا آمده بودند. اما در آن زمان هیچ کدام از آن‌ها به این فکر



پاتریک هنری (وسط)، مانند دیگر میهن‌دوستان تندرو، آشکارا با حکومت بریتانیا مخالفت می‌کرد.





نمی‌کردند که از تابعیت بریتانیا دست بردارند، چون این تابعیت مزایایی داشت که بسیاری خواهان آن بودند. مردمان فرانسه، آلمان، اسپانیا، و دیگر قدرت‌های اروپایی هنوز عمدتاً تابع هوس‌های خانواده موروثی سلطنتی بودند و از حقوق مدنی چندانی برخوردار نبودند. در مقابل، هرچند که حکومت بریتانیا هنوز دموکراسی راستین نبود، شاه دیگر اختیار تصویب قوانین و وضع مالیات‌ها را نداشت؛ پارلمان این اختیارات را در دست داشت، که معنایش این بود که مجلس قانونگذاری ملی سلطنت را تحت‌الشعاع

خود قرار می‌داد. اروین یونگر، تاریخدان دانشگاه نیویورک، یادآور می‌شود که یک مرد انگلیسی در صورتی که به جرمی متهم می‌شد می‌توانست روی محاکمه با حضور هیئت منصفه حساب کند.

از آن گذشته، او از حمایت قانونی یکسانی برخوردار بود؛ مثل جاهای دیگر نبود که یک قانون برای اعیان باشد و یک قانون برای عوام. مرد انگلیسی معمولی در فرمانروایی بر کشور نیز به کلی فاقد اختیار نبود. هرچند اندک بودند کسانی که می‌توانستند رأی دهند، قانون اساسی بریتانیا این اصل نمایندگی را به رسمیت می‌شناخت که قانونگذاران خود را، حتی فقط به صورت غیر مستقیم، از کسانی اخذ می‌کنند که انتظار می‌رود از قوانینی پیروی کنند که آن‌ها وضع خواهند کرد.<sup>۶</sup>

اگر اقلیت مهاجرنشینان که به دلایل مذهبی به آمریکا رفته بودند راضی بودند که بریتانیایی باقی بمانند، اکثریت گسترده، که انگیزه‌های دیگری برای این سفر داشتند، یقیناً احساس می‌کردند تفاوتی برایشان نمی‌کند. از میان این انگیزه‌های متنوع، انگیزه اصلی اقتصادی بود. چنان که یونگر خاطر نشان می‌سازد:

قوی‌ترین جاذبه آمریکا برای اروپایی‌ها فرصت مادی بود. سرمایه‌داران می‌توانستند از سرمایه‌گذاری در زمین، تجارت، و کشاورزی سود ببرند، و فرمانروایان می‌توانستند قلمرو خود را توسعه دهند. انتظارات اروپاییانی که تنها می‌توانستند از جان خود مایه بگذارند شاید ساده‌تر بود، اما در نهایت چشمداشت آن‌ها نیز عمدتاً مادی بود. آن‌ها آمده بودند تا استقلالی را کسب کنند که نظام‌های اجتماعی و اقتصادی انگلستان و اروپا از کشاورزان و زحمتکشان معمولی دریغ می‌کرد. فرصت در آغاز نوید اصلی آمریکا بود و در سرتاسر تاریخ نیز نوید آن باقی می‌ماند.<sup>۷</sup>

### مردمی با نعمت‌های دوگانه

از این رو، ساکنان اولیه سیزده مهاجرنشین آمریکایی خود را نه آمریکایی بلکه شهروندان بریتانیایی ساکن آمریکا به حساب می‌آوردند. آن‌ها در جستجوی فرصت‌ها و شرایط بهتر اقتصادی و / یا مذهبی مجبور بودند سخت کار کنند و مخاطرات زیادی را به جان بخرند. پس طبعاً در پی آن بودند که با تکیه بر ریشه‌های فرهنگی خود، ثبات اجتماعی و روحی - روانی خویش را حفظ کنند. به سخن دیگر، آن‌ها نهادهای سیاسی و آداب و رسوم اجتماعی آشنا و آرامش‌بخش کشور مادری را با خود به آمریکای شمالی بردند. برای مثال، سرانجام هر مهاجرنشین مجلس قانونگذاری خودش را برپا داشت. و این نهادهای سیاسی محلی پارلمان بریتانیا را الگوی خودشان قرار دادند. دولت بریتانیا برای هر مهاجرنشین یک فرماندار منصوب کرد. اما در اوایل سده هجدهم، مجالس قانونگذاری مهاجرنشین‌ها حق رسیدگی به امور مالی محلی خودشان، اداره امور مذهبی و آموزشی خودشان، و بحث آزادانه، حتی اگر فرماندار سلطنتی از موضوع خوشش نمی‌آمد، را کسب کردند.

بنابراین، حتی تا اوایل دهه ۱۷۶۰، اکثریت وسیع مهاجرنشینان آمریکایی احساس می‌کردند از نعمت‌های دوگانه برخوردارند. از یک سو، از حقوق لیبرال قابل ملاحظه تابعیت بریتانیایی برخوردار بودند و از سوی دیگر، فرصت‌های اقتصادی‌ای داشتند که اکثر شهروندان معمولی در بریتانیا فاقد آن بودند. درست است که پارلمان در اواخر سده هفدهم

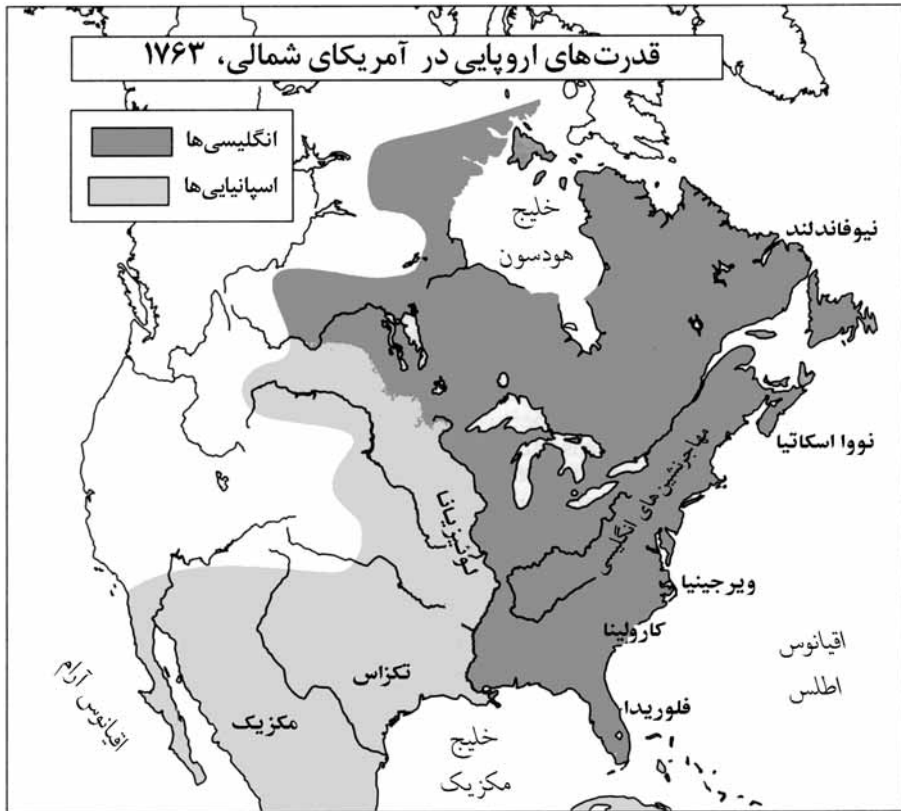
و اوایل سده هجدهم تعدادی قوانین تجاری به تصویب رسانده بود که بیش‌ترین سهم را از منافع تجاری مهاجرنشین‌ها به بریتانیا اختصاص می‌داد. این قوانین، که در مجموع به «قوانین ناوبری» شهرت داشت، تضمین می‌کرد که تمام کالاها، صرف‌نظر از مقصد نهایی آن‌ها، نخست به انگلستان حمل شوند. در نتیجه، مهاجرنشین‌های آمریکایی می‌بایست بهای بالاتری می‌پرداختند. اما مهاجرنشین‌ها، روی هم رفته، چنین محدودیت‌هایی را با اکراه پذیرفتند، تا حدی به خاطر آن‌که دریافتند که می‌توان راه‌هایی برای دور زدن اکثر این قوانین یافت.

قانون مَلاس که بریتانیا در ۱۷۳۳ تصویب کرد، شاهد این مدعا بود. این قانون تجارت مستقیم بین مهاجرنشین‌های نیوانگلند و جزایر هند غربی را تغییر مسیر می‌داد و کشتی‌ها را وامی‌داشت که سر راه خود در انگلستان توقف کنند. آمریکایی‌ها، در یک اقدام متقابل، صرفاً مَلاس را قاچاقی وارد کردند، که قانون مَلاس را بی‌اثر ساخت. این قانون و قوانین تجارتی مشابه در مجموع تأثیر اندکی بر زندگی اکثر آمریکایی‌ها داشت. در نتیجه، اکثر مهاجرنشینان، از جمله کسانی که قوانین کشتیرانی بریتانیا را دور می‌زدند، نسبت به فرمانروایی بریتانیا موافق باقی ماندند و هیچ‌گاه به جدا شدن از کشور مادر فکر نکردند.

## خشم و خروش ۱۷۶۵

اما این رویکرد توأم با آسوده‌خیالی در ۱۷۶۵، به طرز مشهودی شروع به تغییر کرد. این سالی بود که پارلمان قانون تمبر را تصویب کرد، قانونی که رشته حوادثی را در پی داشت که به اعلامیه استقلال انجامید. قانون تمبر از نیاز شدید بریتانیا به پول از پی پیروزی‌اش در سال ۱۷۶۳ بر فرانسوی‌ها در جنگ‌های فرانسه و سرخپوستان ناشی شده بود. بریتانیایی‌ها جنوب کانادا و قطعه زمین‌های وسیع واقع بین سیزده مهاجرنشین اصلی و رود می‌سی‌سی‌پی را به غنیمت گرفته بودند. این مناطق در برابر تهاجم آتی فرانسوی‌ها نیاز به مراقبت داشت. از این رو رهبران بریتانیا به این نتیجه رسیدند که شرط احتیاط آن است که تعداد زیادی سرباز را در آمریکای شمالی مستقر کنند.

مشکل این بود که تدارک، اسکان، و پرداخت به این همه سرباز هزینه سنگینی در بر داشت. بسیاری از اعضای پارلمان، به امید این‌که این بار را از دوش مالیات دهندگان در بریتانیا بردارند، فکر کردند بهترین راه حل بستن مالیات بر مهاجرنشینان است. نخست



قانون حصول درآمد از آمریکا در ۱۷۶۴ به تصویب رسید که بر شکر و محصولات تجملی وارداتی به مهاجرنشین‌های آمریکا، نظیر شراب، ابریشم، و کتان، مالیات می‌بست. بسیار سنگین‌تر از آن برای مهاجرنشینان قانون تمبر بود که پارلمان سال بعد تصویب کرد. به گفته تاریخدان ساموئل ای موریسون،

این مالیات سنگینی بود که بر همه طبقات و گروه‌ها در آمریکا تحمیل می‌شد... تقریباً بر روی هر نوع سند قانونی... دادخواست یا حکم تقصیر... مدرک پایان تحصیلات دبیرستانی یا دانشگاهی... حق جواز محلی، جواز کار وکالت... قولنامه یا سند زمین... هر نسخه یک روزنامه... هر نسخه یک سالنامه... [و حتی] ورق‌های بازی... می‌بایست تمبر مخصوصی چاپ یا الصاق می‌شد که عاملان فروش رسمی آن را می‌فروختند، یا به یک اداره تمبر برده می‌شد تا مهر و مالیات مربوطه پرداخت می‌شد.<sup>۸</sup>

یادآوری این نکته مهم است که برخی از اعضای پارلمان متوجه بودند که قانون جدید دور از انصاف و حتی ناعادلانه است و به درستی پیش‌بینی می‌کردند که در مهاجرنشین‌ها به راحتی پذیرفته نخواهد شد. اما وقتی چارلز تاونزند [وزیر خزانه‌داری بریتانیا و] یکی از طرفداران قانون تمبر به دفاع از آن پرداخت، آن‌ها پا پس کشیدند. تاونزند با خودپسندی پرسید:

آیا این آمریکایی‌ها که زمانی که بچه بودند با مراقبت ما نشو و نما یافتند و با میدان دادن ما پر و بال پیدا کردند تا این‌که به این درجه از توانایی و توانگری رسیدند و نیروهای مسلح ما از آن‌ها حفاظت کرد، از کمک... به برداشتن این بار [مالی] سنگینی که بردوش ماست، دریغ می‌ورزند؟<sup>۹</sup>

یک کهنه‌سرباز ایرلندی جنگ فرانسوی‌ها و سرخپوست‌ها در برابر این سخنان به پا خاست و فریاد زد:

آن‌ها با مراقبت ما نشو و نما یافتند؟ ستمگری‌های شما آن‌ها را در آمریکا نشو و نما داد. آن‌ها از خودکامگی شما به سرزمینی گریختند که بایر و نامناسب برای سکونت بود... با میدان دادن شما پر و بال پیدا کردند؟ آن‌ها با بی‌توجهی شما بزرگ شدند... بعداً شما افرادی را فرستادید تا بر سر آن‌ها فرمانروایی کنند... تا آزادیشان را محدود سازند، تا اعمالشان را وارونه جلوه دهند و تاراجشان کنند... نیروهای مسلح شما از آن‌ها حفاظت کرد؟ آن‌ها با از خودگذشتگی در دفاع از شما اسلحه به دست گرفته‌اند... به یاد داشته باشید که من امروز به شما چه گفتم: همان روح آزادی که این مردم را در آغاز برانگیخت، باز هم همراه آن‌ها خواهد بود.<sup>۱۰</sup>

### واکنش‌ها به قانون تمبر

با وجود این سخنان معقولانه که به زودی معلوم شد پیشگویانه بوده است، پارلمان قانون تمبر را با آرای ۲۴۵ در برابر ۴۹ تصویب کرد. وقتی این خبر به آمریکا رسید، بسیاری از قانونگذاران مجالس مهاجرنشین، حداقل می‌توان گفت، به خشم آمدند. در مجلس ویرجینیا (مجلس بورگس‌ها) پاتریک هنری بی‌پرده از این سخن گفت که ویرجینیایی‌ها نباید مجبور باشند هرگونه مالیات وضع شده از سوی غیر ویرجینیایی‌ها را بپردازند. افزون بر آن، هر کس که از چنین مالیات‌هایی پشتیبانی می‌کرد باید دشمن مردم ویرجینیا به حساب می‌آمد.



قانون تمبر، که بر اغلب محصولات کاغذی مهاجرنشین‌ها مالیات می‌بست، در مهاجرنشین‌ها با مخالفت شدید مواجه شد.

ملوانان در می‌آوردند، توزیع‌کنندگان تمبر را وادار به استعفا می‌کردند، تمبرهای کاغذی را آتش می‌زدند، و مردم را به حمله به شخصیت‌های محلی نامحبوب تحریک می‌کردند. در همان روزی که قانون تمبر به اجرا در آمد (اول نوامبر ۱۷۶۵)، یک جماعت پُر سر و صدای نیویورکی... جانشین فرماندار را وادار کرد به عرشه یک کشتی جنگی بریتانیایی پناه ببرد. سپس... به کالسکه خانه فرماندار حمله بُرد و کالسکه‌های او را درهم شکست و متصدی کاغذهای تمبردار را واداشت آن‌ها را آتش بزند... در بوستون، آدمک توزیع‌کننده تمبر را حلق‌آویز و مغازه‌اش را خراب کردند، پس از آن جماعت متوجه مأموران اداره گمرک سلطنتی شد... خانه‌هایشان را زیر و رو کرد، اثاثیه‌شان را به آتش کشید، و دفاتر و اسنادشان را به خیابان ریخت.<sup>۱۱</sup>

این سخنان جسورانه به زودی در روزنامه‌های سرتاسر مهاجرنشین‌ها انتشار یافت. با الهام از این سخنان، نمایندگان نه مهاجرنشین از میان سیزده مهاجرنشین در نیویورک گرد هم آمدند که به «کنگره قانون تمبر» معروف شد. این نمایندگان قطعنامه‌ای را تصویب کردند که از بریتانیایی‌ها مُصِرَّانه می‌خواست قانون تمبر را لغو کنند.

اما واکنش‌ها در خیابان‌های آمریکا به همان اندازه رسمی و مؤدبانه نبود. مردم از تمام طبقات لب به اعتراض گشودند و حتی به خشونت متوسل شدند. به گفته موریسون:

در هر شهر بندری گروهی از شهروندان طبقه متوسط تشکیل شد که خود را «پسران آزادی» می‌نامیدند... این پسران آزادی، که غالباً خود را به لباس کارگران و

نتیجه نهایی همه این اعتراض‌های رسمی و غیررسمی لغو قانون تمبر بود. پارلمان چاره‌ای جز لغو آن نداشت و در مارس ۱۷۶۶ چنین کرد. مهاجرنشینان آمریکایی با شور و هیجان به جشن و شادی پرداختند و حتی تند و تیزترین معترضان وفاداری خود را به کشور مادر دوباره اعلام کردند. از نظر آن‌ها، لغو این قانون نشان می‌داد که رهبران بریتانیا درس گرفته‌اند و از آن پس با احترام و عدالت با مهاجرنشین‌ها رفتار خواهند کرد.

### دردسر چای

اما به زودی معلوم شد که رهبران بریتانیا درس نگرفته‌اند. آن‌ها برای پرداخت هزینه نگهداری سربازان مستقر در آمریکای شمالی هنوز به پول احتیاج داشتند و در پی یافتن راه دیگری برای تأمین این بودجه بودند. چارلز تاونزند، که اعتراضات آمریکایی‌ها نسبت به قانون تمبر را شرم‌آور می‌دانست، در ۱۷۶۷ طرح درآمدی تازه‌ای را پیشنهاد کرد. این طرح شامل یک رشته عوارض گمرکی بر روی کالاهایی می‌شد که بریتانیا با کشتی برای مهاجرنشین‌ها می‌فرستاد، از جمله سرب، شیشه، رنگ، کاغذ، و چای. تاونزند این بار مراقب بود که خاطرنشان کند که این مالیات «خارجی» است؛ یعنی پیش از خروج کالاها از لنگرگاه‌های مهاجرنشین‌ها اخذ می‌شد، برعکس مالیات تمبر که می‌بایست «در داخل»، به هنگام خرید کالاها در فروشگاه‌ها، آن را می‌پرداختند.

عده‌ای از مردم در دوسوی اقیانوس اطلس فریب این اندیشه را نخوردند که تمایز بین مالیات‌های داخلی و خارجی اهمیت زیادی دارد. بسیاری از بازرگانان آمریکایی برای مقابله با عوارض تاونزند کالاهای بریتانیایی مورد نظر را تحریم کردند. همزمان با آن، رهبران مهاجرنشین‌ها در تمام سطوح مردم را تشویق کردند که در محل به تولید شیشه، رنگ، و برخی محصولات دیگر بپردازند، لباس‌های تولید آمریکا بپوشند، و تنها چایی را بنوشند که در آمریکا تولید شده باشد. این رویکرد در مجموع موفقیت‌آمیز بود. حجم واردات از بریتانیا تقریباً تا یک سوم کاهش یافت، که پارلمان را ناگزیر ساخت عوارض تاونزند را در کمتر از سه سال پس از به اجرا در آوردنشان لغو کند. اما یک استثنا وجود داشت و آن مالیات بر چای وارداتی بود، که سرانجام به دردسر بیش‌تر انجامید. دوره از ۱۷۷۱ تا ۱۷۷۳ در مهاجرنشین‌ها نسبتاً با آرامش گذشت، چون اکثر آمریکایی‌ها به نظر می‌رسید که از لغو

بقیه عوارض تاونزند به قدر کافی خوشحالند. برعکس، تعداد بیش تری از «پسران آزادی»، گروه مخفی و ستیزه‌جویی که به مبارزه برای آزادی‌های مدنی متعهد بود، تلاش می‌کردند مردم را به قیام و اعتراض به مالیات باقی مانده چای متقاعد سازند. تلاش آن‌ها شاید به جایی نمی‌رسید اگر دولت بریتانیا مرتکب یک اشتباه جدی دیگر نمی‌شد، اشتباهی که مهاجرنشین‌ها را به مسیر استقلال بازگرداند. یونگر توضیح می‌دهد:

سبب این گام اشتباه تنگنای کمپانی هند شرقی بریتانیا بود. این کمپانی، پس از دهه‌ها سود فزاینده در تجارت با هند و خاور دور، بر اثر سوء مدیریت و کلاهبرداری در آستانه ورشکستگی قرار گرفته بود. سرمایه باقی مانده‌اش هجده میلیون پوند چای بود که در بریتانیا و آمریکا به فروش نمی‌رفت چون مالیات بر چای، چای قاچاق هلندی را ارزان‌تر ساخته بود. دولت بریتانیا، برای کمک به این کمپانی، موافقت کرد که بر اساس قانون چای به آن اجازه دهد چای خود را در مهاجرنشین‌ها از طریق عاملان خودش به فروش برساند. با حذف واسطه‌های آمریکایی، کمپانی می‌توانست هم مالیات بپردازد و هم چای خود را ارزان‌تر از چای قاچاق به فروش برساند... قانون چای احساسات آمریکایی‌ها را جریحه‌دار کرد... این قانون از نظر بسیاری از بازرگانان مهاجرنشین از آن حکایت داشت که بریتانیا می‌توانست از قدرت خود برای تنظیم تجارت امپراتوری استفاده کند و امتیازات خاصی را به آن دسته از صاحبان کسب و کار در مهاجرنشین‌ها که با آن همراهی داشتند واگذار و از کسانی که رفتار دوستانه‌ای نداشتند دریغ کند.<sup>۱۲</sup>

### یک سیاستمدار بریتانیایی خواستار لغو قانون تمبر می‌شود

ویلیام پیت، اِرلِ چَتهام، از جمله حامیان آمریکا در پارلمان بریتانیا بود. او در ژانویه ۱۷۶۶ ضمن بیان سخنان زیر، از همکاریاش مُصِرَّانه خواست که قانون تمبر را لغو کنند (به نقل از ریچارد بی. موریس، انقلاب آمریکا، ۱۷۶۳-۱۷۸۲، یک مجموعه دوست ساله).

«عوام آمریکا، که چندین مجلس نمایندگی آن‌ها را بر عهده دارند، هیچ‌گاه صاحب اختیار اعمال این حق مشروع خود یعنی بذل و بخشش پول خودشان نبوده‌اند. بدون برخورداری از این حق، آن‌ها برده خواهند بود. در عین حال، این پادشاهی... همواره دست و پای مهاجرنشین‌ها را با قوانینش، با مقرراتش، و محدودیت‌هایش در تجارت، در کشتیرانی، در کالاهای تولیدی، در همه چیز، بسته است؛ تنها این مانده که پولشان را بدون رضایتشان از جیبشان بیرون بکشد.»



### «ما نمی‌توانیم بدون آزاد بودن خوشبخت باشیم»

در اواخر ۱۷۶۷، یک حقوق‌دان فیلادلفیایی به نام جان دیکینسون شروع به انتشار دوازده نامه‌های کشاورز خود کرد که در آن‌ها تأکید داشت قوانین تاوونزد صرفاً ترفند دیگری از جانب بریتانیا برای کسب درآمد ناعادلانه است. گزیدهٔ زیر از نامه دوازدهم (به نقل از ساموئل ای. موریسون، منابع و اسناد روشنگر انقلاب آمریکا) است.

«بگذار این حقایق به طرزی ماندگار بر ذهن ما نقش بندد که ما نمی‌توانیم بدون آزادی خوشبخت باشیم؛ ما نمی‌توانیم بدون تضمین مالکیتمان آزاد باشیم؛ ما نمی‌توانیم مالکیتی تضمین شده داشته باشیم اگر دیگران بتوانند بدون رضایت ما... آن را از ما بگیرند؛ مالیات‌هایی که پارلمان به ما تحمیل کرده آن را از ما می‌گیرد؛ این مالیات‌ها عوارضی‌اند که صرفاً به منظور کسب درآمد وضع شده‌اند؛ با تلاش‌ها برای تحمیل چنین عوارضی باید بی‌درنگ و قاطعانه مقابله شود؛ این مقابله بدون تلاش متحد این ایالت‌ها هرگز نمی‌تواند مؤثر واقع شود.»

بازرگانان آمریکایی، پیشه‌وران، و دیگران، از جمله عناصر تندرو «پسران آزادی»، که از آنچه تهدید تازه‌ای نسبت به آزادی خود می‌دیدند برآشفته بودند، قانون چای را محکوم کردند. در سه بندر از چهار بندر عمده مهاجرنشین‌ها که کشتی‌های حامل چای از راه رسیدند - یعنی در نیویورک، فیلادلفیا، و چارلزتون، معترضان از ورود کشتی‌ها به لنگرگاه‌ها جلوگیری کردند. در بوستون میهن‌دوستان برجسته از فرماندار مهاجرنشین خواستند که همین کار را بکند. اما او امتناع ورزید. یک دسته از مردان محلی، که اکثرشان عضو «پسران آزادی» بودند، به تلافی این کار، در شانزدهم دسامبر ۱۷۷۳ خود را به هیئت سرخپوستان و بردگان سیاه‌دراوردند و وارد لنگرگاه‌های بوستون شدند. در حالی که جمعیت انبوهی از اهالی محلی شاهد بودند، این مردان به چند گروه تقسیم و وارد عرشهٔ سه کشتی حامل چای وارداتی شدند. سپس متصدیان گمرک را که از چای مراقبت می‌کردند قانع ساختند. مطمئن‌ترین کاری که می‌توانند انجام دهند این است که از کشتی پیاده و از سر راه دور شوند. سرانجام، این سرخپوست‌ها و برده‌های ساختگی تمام ۳۴۲ صندوق چای را به دریا ریختند.

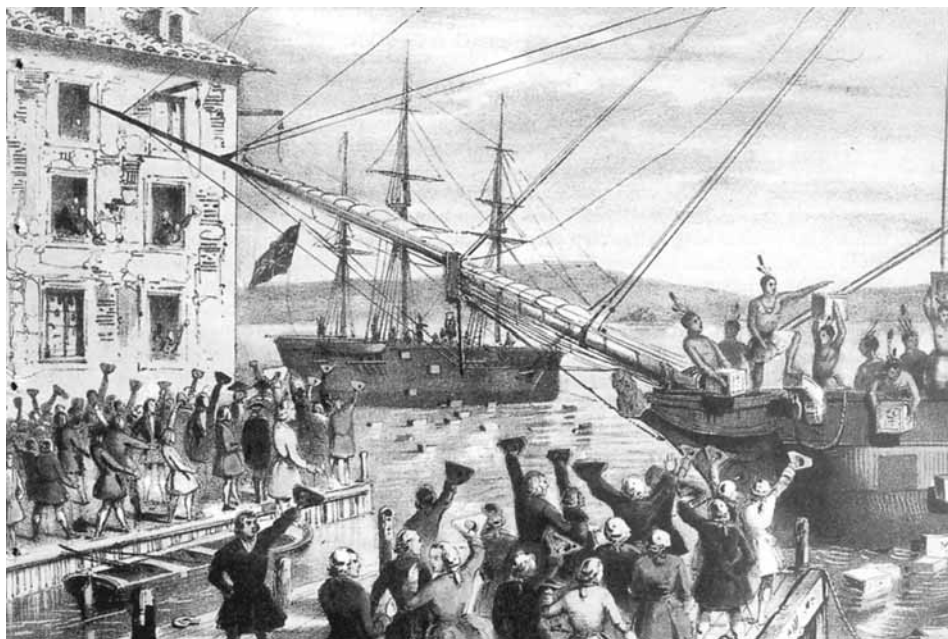
## واکنش‌ها به تی پارتی [واقعه چای]

هرچند در این رخداد کسی آسیب جسمی ندید، جنجال به پا شد. جان آدامز، میهن دوست و رئیس جمهور آینده ایالات متحده، بی درنگ آن را یک نقطه عطف سرنوشت ساز به حساب آورد. او در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشت:

این پرشکوه‌ترین حرکت ممکن است! در این آخرین تلاش میهن‌دوستان شرافت، عظمت، و رفعتی وجود دارد که من بسیار تحسین می‌کنم. بدون انجام کاری به یادماندنی، در خور توجه و چشمگیر، مردم هیچ‌گاه به پا نمی‌خیزند. [واقعه] از بین بردن چای چنان جسورانه، چنان قاطع، تهورآمیز، و تزلزل‌ناپذیر است، و حتماً چنان نتایج مهم و دیرپایی در بر خواهد داشت، که تنها می‌توانم آن را سر آغاز عصر تازه‌ای در تاریخ به حساب آورم!<sup>۱۳</sup>

در بریتانیا، برعکس، شاه جورج، اکثر اعضای پارلمان، و اکثریت شهروندان واقعه چای بوستون را تخریب عمدی اموال و عمل یک عده آدم غیرمتمدن تلقی می‌کردند. در پارلمان تعدادی از اعضا در مورد اقدام تلافی‌جویانه سخنان تندی به زبان راندند. ویلیام بیت، یکی از معدود حامیان آمریکا در مجلس قانونگذاری، هشدار داد که مجازات تمام مردم ماساچوست یا بوستون به خاطر اقدامات عده‌ای تندرو نسنجیده و نامصفاانه است و شکی نیست که در همه مهاجرنشین‌ها موجب بروز خشم و هیجان خواهد شد. اما سخنان هشدار دهنده او با ریشخند روبرو شد. یک نماینده تندرو اظهار داشت: «گفته می‌شود [با مجازاتی که پارلمان تعیین خواهد کرد] آمریکا از کوره در می‌رود. خوب، آن وقت دست به اسلحه خواهد بُرد؟ آمریکا که نه نیروی زمینی دارد نه نیروی دریایی؛ نه پول دارد، نه سرباز.»<sup>۱۴</sup>

این رویکرد تکبرآمیز و انعطاف‌ناپذیر غالب آمد. بین مارس و ژوئن ۱۷۷۴، پارلمان با تصویب «قوانین قهری» به اعمال مجازات بر ضد مهاجرنشینان خاطی پرداخت. از خود نام این قوانین بر می‌آمد که به منظور به اطاعت واداشتن آمریکایی‌ها، به ویژه بوستونی‌ها، در نظر گرفته شده بود. در مهاجرنشین‌ها، این قوانین با نام دیگری شهرت یافت – «قوانین تحمل‌ناپذیر». این توصیف بجا بود. یکی از این قوانین «قانون بندر بوستون» بود که این بندر را تا زمانی که مهاجرنشینان خسارت چای از بین رفته را می‌پرداختند بسته نگه می‌داشت. ماده دیگری به نام «قانون فرمانداری و اجرای عدالت در ماساچوست»، اختیار فرمانداری محلی را به شدت محدود می‌کرد. باز هم قانون دیگری به نام «قانون اسکان» به فرماندار سلطنتی اختیار می‌داد سربازان بریتانیایی را در خانه‌های مهاجرنشینان اسکان دهد. (پیش از این، سربازان در محوطه باز بوستون اردو زده بودند.)



واقعه‌چای بوستون مهاجرنشین‌های آمریکایی را به اتحاد در مقابل سوءاستفاده‌های بریتانیایی‌ها تشویق کرد.

قرار بود نتیجه «قوانین قهری» این باشد که مجازات ماساچوست مایه عبرت دیگران شود. پارلمان امیدوار بود که با این گوشمالی شدید در سایر مهاجرنشین‌ها دیگر مقاومتی در برابر سیاست‌های بریتانیا صورت نگیرد. اما این رویکرد کاملاً نتیجه عکس داد. همه مهاجرنشین‌ها متحد شدند و با آنچه جدیدترین سیل بدرفتاری‌های بریتانیا می‌دانستند به مخالفت برخاستند. یک شبکه ارتباطی تحت نام «کمیته‌های هماهنگی»، که چند سال پیش سازماندهی شده بود، اخبار گرفتاری‌های بوستون را در همه جا پخش کرد. و کشتی‌های اعزامی از مهاجرنشین‌های هم‌تا محاصره بوستون را شکستند و هزاران بوشل ذرت و گندم و ده‌ها تن مایحتاج امدادی دیگر وارد کردند.

در این میان، رهبران برجسته مهاجرنشین‌ها بی‌کار ننشستند. مردانی که از مدت‌ها پیش خود را میانه‌رو نشان داده بودند و نمی‌خواستند با بریتانیا هیچ نوع درگیری به وجود آید، احساس می‌کردند که نمی‌توانند ساکت باقی بمانند. در هفدهم مه ۱۷۷۴، هشتاد و نه عضو مجلس بورگس‌های ویرجینیا، از جمله جورج واشنگتن، توماس جفرسون، و پاتریک هنری،

در مهمانسرای رالی در ویلیامزبورگ یک جلسه سرّی برگزار کنند. (این گردهمایی بی‌مقدمه به لحاظ حقوقی غیر قانونی بود چون فرماندار ویرجینیا تنها چند ساعت پیش مجلس قانونگذاری ویرجینیا را، پس از آن که اعضایش گفته بودند که قانون بندر بوستون یک تهاجم خصمانه به مهاجرنشین هاست، منحل کرده بود.) ویرجینیایی‌ها در آن مهمانسرا ماندند تا آن که پیش‌نویس یک قطعنامه را تهیه کردند، که چنین آغاز می‌شد:

ما بی‌گمان بر این عقیده‌ایم که حمله‌ای که به یکی از مهاجرنشین‌های برادر ما صورت گرفته تا تسلیم به مالیات‌های خودسرانه را تحمیل کنند، حمله‌ای است که به همه آمریکای بریتانیا صورت گرفته و حقوق همه را در معرض پایمال شدن قرار داده است، مگر آن که خرد جمعی و متحد ما به کار آفتد. و برای این منظور به کمیته هماهنگی پیشنهاد می‌شود تا با دیگر کمیته‌های هماهنگی تماس بگیرد تا ترتیبی داده شود که نمایندگان منصوب از طرف مهاجرنشین‌های گوناگون... در کنگره عمومی گردهم آیند.<sup>۱۵</sup>

### سفارش به شاه که خردمندان عمل کند

«کنگره عمومی» که رهبران ویرجینیا خواستارش شدند به «نخستین کنگره قاره‌ای» معروف شد. این کنگره حدود چهار ماه بعد، در سپتامبر ۱۷۷۴، در فیلادلفیا برگزار شد. از میان سیزده مهاجرنشین، دوازده مهاجرنشین به کنگره نماینده فرستادند به این امید که راه حل مسالمت‌آمیز برای حل و فصل آنچه تهدیدهای فزاینده نسبت به آزادی آمریکاییان تلقی می‌کردند بیابند. در این مقطع، تنها تنی چند از نمایندگان حتی فکر جدایی از کشور مادر را در سر می‌پروراندند. حتی این معدود افراد تندرو، از جمله ساموئل آدامز و پاتریک هنری، واقعاً خواهان چنین گسستی نبودند. آن‌ها صرفاً عقیده داشتند که با توجه به سیر حوادث این امر ناگزیر به نظر می‌رسد. این که این میهن‌دوستان تندرو نماینده اکثریت ساکنان مهاجرنشین‌ها نبودند از این‌جا مشخص می‌شود که غالباً به آن‌ها، به ویژه از سوی لویالیست‌های مهاجرنشین، ناسزا گفته می‌شد. مثلاً یک کشاورز ماساچوستی با هیجان می‌گفت: «امیدوارم پوست از کله همه‌شان بکنند. این کنگره لعنتی هم برود به جهنم.»<sup>۱۶</sup>

اکثریت نمایندگان احساس نمی‌کردند که سزاوار چنین نکوهشی چه از طرف لویالیست‌های محلی و چه از طرف خود بریتانیایی‌ها باشند. میهن‌دوستان میانه‌رو احساس می‌کردند که در اعتراض به رفتاری که کشور مادر اخیراً با آن‌ها در پیش گرفته بود کاملاً مُحق هستند و خاطر نشان می‌کردند که هدف کنگره تنها یافتن راهی برای مصالحه با بریتانیاست.

آن‌ها خواهان آن بودند که رهبران بریتانیا «قوانین تحمل‌ناپذیر» را لغو کنند و از تلاش برای مالیات بستن بر مهاجرنشین‌ها دست بردارند. نمایندگان همچنین از بریتانیا می‌خواستند به حق مهاجرنشینان در تجارت بدان گونه که می‌خواهند و حق اداره امور داخلی خودشان بدون مداخله یک قدرت خارجی احترام بگذارد. این‌ها مضمون چندین جزوه‌ای بود که نمایندگان گوناگون درست پیش از گردهمایی فیلادلفیا نوشته بودند.

مهم‌ترین این نوشته‌ها نگاهی اجمالی به حقوق آمریکای بریتانیا از جفرسون بود، که در بر دارنده نطفه‌های برخی از همان آرای‌ها بود که او بعداً به صورتی همه‌جانبه‌تر در «اعلامیه



نخستین کنگره قاره‌ای، که از مفاد قوانین قهری برآشفته بود، به شاه جورج سوم (در تصویر) توصیه کرد به شکایت‌های آن‌ها گوش بسپارد.

استقلال» بیان داشت. جفرسون نوشت بریتانیا حق ندارد مجالس قانونگذاری مهاجرنشین‌ها را منحل یا در امور آن‌ها مداخله کند، چون «طبیعی است» که مردم امور خودشان را اداره کنند. او می‌گفت:

اعلیحضرت، یا فرمانداران ایشان، قدرت خود را فراتر از هر محدوده‌ای که قوانین تعیین کرده یا به رسمیت شناخته‌اند، اعمال می‌کنند. آن‌ها پس از انحلال یک مجلس نمایندگان، از فراخواندن مجلس دیگری خودداری کرده‌اند، به طوری که برای مدتی طولانی است که هر قانونگذاری پیش‌بینی شده بر اساس قوانین وجود خارجی ندارد. طبیعی است که هر جامعه‌ای باید همواره در درون خودش از اختیارات قانونگذاری مستقل برخوردار باشد. احساسات طبیعی انسان در برابر تصور چنین وضعیتی طغیان می‌کند، وضعیتی که در آن یک حالت اضطراری برای مقابله با خطراتی که شاید فلاکت فوری به بار آورد وجود ندارد. در زمانی که این مجالس، که مردم اختیار قانونگذاری را به آن‌ها تفویض کرده‌اند، وجود دارند، تنها آن‌ها از این اختیار برخوردارند و به اعمال آن می‌پردازند.<sup>۱۷</sup>

جفرسون در همین سند جسورانه شاه بریتانیا را به نام مورد خطاب قرار داد و با لحنی نزدیک به گستاخی و اهانت از او دعوت کرد که منصفانه و صادقانه عمل کند. این سخن به وضوح روشی غیر مستقیم و نه چندان پوشیده در بیان این بود که بریتانیایی‌ها در رفتار اخیر خود با مهاجرنشین‌ها منصف و صادق نبوده‌اند.

شاهان خدمتگزاران مردمند نه صاحب آن‌ها. قربان، دل خود را به روی اندیشه‌های آزادخواهانه و فراخ بگشایید. نگذارید نام جورج سوم لکه‌ننگی بر صفحه تاریخ باشد.... شما هیچ وزیری برای امور آمریکا ندارید، چراکه هیچ‌کس را از میان ما برنگزیده‌اید، نه حتی کسانی که تابع قوانین باشند و بر اساس قوانین به شما مشاوره بدهند. بنابراین، برانزده است که شما با در نظر گرفتن خودتان و مردمتان بیندیشید و عمل کنید. مبنای درست و غلط برای هر خواننده‌ای روشن است؛ پیگیری آن‌ها به کمک مشاوران بسیاری نیاز ندارد. تمام هنر فرمانروایی در هنر صادق بودن نهفته است. تنها تصمیم‌گیرید که به وظیفه خود عمل کنید و بشریت هر جا که نتوانید به شما سرفرازی خواهد بخشید.<sup>۱۸</sup>

### قطعه‌نامه‌های سافوک

نمایندگان نخستین کنگره قاره‌ای جزوه جفرسون را مورد بررسی قرار دادند و بسیاری از آن‌ها با محتوای آن موافقت کردند. اما زبان آن را به عنوان اظهاریه رسمی اجلاس خود نپذیرفتند. در عوض، وقت و انرژی خود را صرف طرحی کردند که جوزف گالووی از